

تحقیق هفته

شماره: 387

(از 25 الی 31 سرطان 1401 هـ ش)

جنگ اوکراین و تأثیرات جیوپولیتیک آن بر منطقه و افغانستان



این نشریه مجموعه تحلیل رویدادهای مهم سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی هفته‌واری است که به زبان‌های پشتو، دری، انگلیسی و عربی توسط مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی تهیه و نشر می‌گردد تا نهادهای سیاست‌گذار و پالیسی‌ساز از آن استفاده نمایند.

آنچه در این شماره می‌خوانید:

- 3..... جنگ اوکراین و تاثیرات جیوپولیتیک آن بر منطقه و افغانستان
- 3..... مقدمه
- 3..... اهمیت جغرافیای اوکراین برای روسیه
- 4..... تاثیرات جیوپولیتیک بر منطقه
- 6..... سفر پوتین به کشورهای منطقه
- 7..... رقابت های جهانی و افغانستان
- 8..... جایگاه افغانستان در نظم منظقی
- 9..... نتیجه گیری



جنگ اوکراین و تأثیرات جیوپولیتیک آن بر منطقه و افغانستان

مقدمه

جنگ روسیه در اوکراین بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، به معنای قرار گرفتن مسکو در یک آزمون تاریخی دیگر است که می‌تواند روسیه را تا مرزهای شوروی سابق وسعت دهد؛ یا به سطح انزوای سیاسی و فروپاشی اقتصادی تنزیل دهد.

نظم منطقه و جهان که متشکل از نظم جیوپولیتیک، جیواستراتژیک، جیوکلچر، و جیواکونومیک است، از هر زمان دیگر در عصر جهانی شدن قابل درک است. در این میان، جنگ اوکراین سر آغاز فصل جدیدی از نظم منطوقی به حساب می‌آید، چون ما در زمانی زنده‌گی می‌کنیم که ممکن نیست امنیت و ثبات کشورها در محدوده مرزهای تعریف شده شان باقی بماند. ما بخواهیم یا نخواهیم اثرپذیری و اثرگذاری لازمی زمان ما است.

افغانستان همواره در زدوبندهای سیاسی منطقه و جهان جایگاه مرکزی و بارزی داشته است، و در حال حاضر نیز از یک سو اهمیت و جایگاه افغانستان در این تحولات بزرگ منطوقی و جهانی قابل مشاهده است و از سوی دیگر تاثیر این تحولات بر حال و آینده این کشور نیز نیاز به بحث بیشتر دارد.

این نوشته روی مباحث چهارگانه ذیل تمرکز دارد. 1. اهمیت جغرافیایی اوکراین برای روسیه 2. تاثیر تحولات جیوپولیتیک بر منطقه 3. سفرهای پوتین به کشورهای منطقه 4. و جایگاه افغانستان در نظم منطوقی. بدین ترتیب، تاثیر جنگ اوکراین بر منطقه و افغانستان در تناظر مباحث چهارگانه فوق مورد تحلیل قرار گرفته است.

اهمیت جغرافیای اوکراین برای روسیه

اوکراین دومین کشور بزرگ بعد از روسیه در اروپا است و جغرافیای این کشور از سال ۱۸۱۲ به عنوان منطقه‌ی امنیتی برای روسیه بوده که در امتداد مرزهای غربی روسیه قرار دارد. این سرزمین در طول جنگ جهانی دوم به‌خصوص در شکست آلمان نقش ویژه خود را داشت، چون آلمان مجبور بود برای رسیدن به روسیه ۱۶۰۰ کیلومتر از اوکراین بگذرد تا به مسکو برسد. یکی از عوامل عمده‌ی شکست آلمان در این جنگ، جغرافیای اوکراین بود که توانست روسیه را از

شکست محتوم نجات بدهد. اگر این کشور به دست ناتو بیافتد رسیدن به مسکو به ۴۰۰ کیلومتر کاهش خواهد یافت.

اوکراین جدا از اهمیت جیوپولیتیک و جیواستراتژیکی برای مسکو از اهمیت فوق العاده تاریخی و مذهبی نیز برخوردار است. از لحاظ تاریخی، روس‌ها به کییف به مثابه‌ی خاستگاه تاریخی خود که اولین دولت روس در آن شکل گرفته است، مینگرند و از لحاظ مذهبی، کییف خاستگاه و محل بنیان کلیسای ارتدوکس روسیه محسوب میشود.

هالفورد مکیندر یکی از نظریه‌پردازان جیوپولیتیک انگلیسی می‌گوید: کشوری که قلب جهان (هارتلند) را در تصرف داشته باشد، به کل جهان تسلط خواهد داشت. اروپای شرقی که بخشی از جغرافیه مورد نظر مکیندر پنداشته می‌شود، اوکراین یکی از اجزای مهم آن به حساب می‌رود. با توجه به موارد یادشده، اوکراین از اهمیت بلند جیواستراتژیک و جیوپولیتیک برای هر قدرت بزرگ جهانی، به ویژه برای روسیه برخوردار است. اکثر استراتژیست‌ها معتقدند روسیه با اوکراین یک قدرت جهانی است اما بدون اوکراین، چیزی فراتر از قدرت منطقه‌ای نخواهد بود؛ لذا از دید راهبردی اوکراین در کانون تمرکز مسکو است.

دلیل اینکه اوکراین برای روسیه اهمیت دارد این است که سرزمین اوکراین یک منطقه‌ی امنیتی و حیات خلوت برای روسیه است، پیوستن اوکراین به ناتو می‌تواند یک تهدید را برای روسیه در مرزهایش به وجود آورد زیرا با پیوستن اوکراین به ناتو اوکراین میزبان موشک‌ها و نیروهای ناتو خواهد شد.

تأثیرات جیوپولیتیک بر منطقه

حمله روسیه به اوکراین که در آغاز تصور می‌شد حمله‌ای برق آسا و دارای دستاوردهای سریع و محسوس باشد، با گذشت هر روز بطنی و پیچیده‌تر می‌شود. البته پایان مشخصی هم برای آن قابل تصور نیست. این جنگ هر چند در گام نخست زندگی مردم اوکراین را تحت تأثیر قرار داده و شهرها و تأسیسات زیربنایی این کشور شرق اروپا را به مخروبه‌ای تبدیل کرده است؛ اما پیامدهای آن به گونه‌ی قطع و یقین به مرزهای اوکراین خلاصه نمی‌شود. پیامدهای جنگ اوکراین را بر کشورهای منطقه از دو منظر می‌توان نگاه کرد:

نخست: نگاه سیاسی

با این نوع نگاه می‌توان نخستین تبعات جنگ اوکراین را کم‌رنگی و بی‌علاقه‌گی جامعه‌ی جهانی پیرامون وضعیت افغانستان و مشکلات مردم این کشور پس از پانزده‌ی اگست سال ۲۰۲۱ میلادی دانست. بدون شک در نتیجه این تحولات، افغانستان و بحران انسانی در این کشور توسط جامعه جهانی تا حدی به فراموشی سپرده شد و قضیه

اوکراین توجه جهانیان را به خود جلب کرد. تاثیر جنگ اوکراین بر فقر و گرسنگی کنونی در افغانستان نیز مشهود است. از یک سو، این جنگ در مجموع بر اقتصاد جهان تاثیر ناگوار داشته است که افغانستان جنگ زده نیز از این تاثیر ناگوار بی بهره نمانده، به ویژه نرخ مواد خوراکی و مواد سوخت در افغانستان بلند رفته است و از سوی دیگر، جنگ اوکراین سبب شد تا جامعه جهانی بیشتر کمک‌های خود را به بی جاشده گان جنگ اوکراین تخصیص دهد. با وجود این، موقعیت جیوپولیتیک افغانستان باعث می شود که این کشور به گونه کامل فراموش نشود. روسیه به عنوان یک بازیگر عمده در قضیه افغانستان در تلاش است تا بحران افغانستان سمت و سویی به خود بگیرد که به نفع آنها باشد. به همین دلیل در این اواخر مقام های روسی از احتمال به رسمیت شناختن امارت اسلامی نیز سخن زده که بدون شک تحقق آن دروازه های سودمندی در سیاست منطقوی و بین المللی برای امارت اسلامی باز خواهد کرد، ولی به هر صورت افغانستان را در بلاک روسیه قرار خواهد داد.

پیامدهای این جنگ برای سایر قضایای جهانی نیز قابل توجه بوده که می توان کم رنگ شدن بحران فلسطین و اقدامات ضد بشری اسرائیل در فلسطین و یا هم به انزوا رفتن برجام و توافق برنامه اتمی ایران با غرب و بی نتیجه ماندن تلاش ها برای به نتیجه رسیدن این توافق بین المللی اشاره کرد. جنگ اوکراین تمرکز سیاستمداران بر این مسأله را از بین برد و با ایجاد زوایای جدیدی در روابط ایران با هر یک از طرف های این توافق، بر پیچیدگی بیش از پیش آن افزود. به ادامه ی تحولات جیوپولیتیکی این جنگ، ترکیه هم به دلیل تعویق پیوستن به اتحادیه اروپا، از کشورهای قاره ی اروپا ناراضی است و در سالهای اخیر تا حد زیادی توسط دولت آمریکا نادیده گرفته شده است. ترکیه موقعیت را برای تلافی جویی و نشان دادن نقش استراتژیک خود غنیمت شمرده و علی الرغم وعده و وعیدهای اولیه، به بهانه توافقات دوجانبه با روسیه، در عمل از بستن تنگه های سفر و داردانل به روی کشتی های جنگی روسیه در دریای سیاه که می توانست در فرایند جنگ بسیار اثر گذار باشد، طفره رفته است. در واقع هرچند ترکیه و روسیه پیرامون سوریه، لیبیا، قره باغ و حتی اوکراین با هم اختلاف نظرهایی دارند، اما اردوغان می کوشد با بهره گیری از این بحران، به متحدان غربی خود بفهماند که ترکیه هم پیمان همیشه در دسترس نیست؛ این بار نمی خواهد به راحتی و بدون گرفتن امتیاز، نقش نگهبان جبهه جنوب شرق ناتو را بازی کند. بنابراین به نظر می رسد در جریان یارگیری های جنگ اوکراین مشخص شد قدرتهای غربی از جمله امریکا و اروپا دیگر از قدرت و قابلیت بسیج کننده گذشته برخوردار نیستند. در مقابل، کشورهای منطقه غرب آسیا نیز از سیاست حرف شنوی و پیروی صرف از قدرت های غربی فاصله گرفته و به سمت رویکردهای واقع گرایانه و منفعت جویانه تر متمایل شده اند. این کشورها در جریان جنگ اوکراین نشان دادند که همچون امریکا و اروپا، تعهد ویژه ای به هم پیمانان سابق خود ندارند و در صحنه ی پراشوب بین المللی به دنبال منافع ملی کشورهای شان هستند.

کشورهای جنوب آسیا من جمله پاکستان به عنوان متحد استراتژیک و سنتی امریکا نسبت به جنگ اوکراین در حال حاضر بیشتر موقف بی طرفانه اختیار کرده است، هرچند نخست وزیر پیشین این کشور در تلاش نزدیک شدن بیشتر به روسیه در برابر امریکا بود. به گونه‌ی مثال، حنا ربانی کهر وزیر مشاور در امور خارجه پاکستان طی سخنرانی در کنفرانس زیرنام «جنگ روسیه و اوکراین؛ بحران فراتر از مرزها» گفت: «پاکستان خواهان روابط متوازن، عینی و گسترده مبتنی برمنافع متقابل و احترام متقابل با همه قدرت های بزرگ است و با همین رویکرد توقف فوری خصومت‌ها میان طرفین درگیر در اوکراین و پیشبرد دیپلماسی برای پایان جنگ را مطالبه می‌کند». این مقام پاکستانی تاکید کرد که کشورش آزمایش‌ها و رنج‌های ناشی از جنگ را برای چند دهه در مرزهای خود تجربه کرده است، و با درک این وضعیت خواهان توقف فوری خصومت‌ها و استفاده از دیپلماسی و گفت و گو برای پایان فوری درگیری‌ها در اوکراین است.

دوم: نگاه اقتصادی

از منظر اقتصادی نیز باید اعتراف کرد که روسیه و اوکراین دو منبع مهم تأمین گندم، روغنیات و دانه‌های خوراک پرنده‌گان هستند. از سوی دیگر جایگاه ویژه روسیه در صادرات نفت و گاز باعث می‌شود نتایج جنگ اوکراین به خود این کشور محدود نشود و تبعات و پس‌لرزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز به دنبال داشته باشد. روسیه پس از امریکا دومین تولید کننده بزرگ نفت در جهان است. صادرات روزانه نفت روسیه حدود ۵ میلیون بشکه اعلام شده که نیمی از آن روانه‌ی کشورهای اروپایی می‌شود. از سوی دیگر اروپا حدود ۴۰ درصد گاز مورد نیاز خود را از روسیه تأمین می‌کند. بنابراین جایگاه ویژه‌ی روسیه و اوکراین در چرخه‌ی تأمین موارد یاد شده، سبب می‌شود جنگ اوکراین علاوه بر ابعاد امنیتی و نظامی، ابعاد سیاسی و اقتصادی فراوانی نیز برجهان، اخصاً بر منطقه داشته باشد. جنگ اوکراین به طور مستقیم بر معیشت مردم جهان به ویژه خاورمیانه و جنوب آسیا تأثیر داشته و باعث بحران گرانی مواد غذایی و کاهش قدرت خرید مردم شده است؛ چالشی که این روزها در بازارهای افغانستان نیز به شدت محسوس است.

سفر پوتین به کشورهای منطقه

ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه اخیراً به کشورهای آسیای مرکزی من جمله به تاجکستان سفر داشت. ریس‌جمهور روسیه به دعوت امام علی رحمان رئیس‌جمهور تاجکستان عازم دوشنبه شد. این دومین سفر ولادیمیر پوتین بعد از قزاقستان به تاجکستان بود. امام علی رحمان رئیس‌جمهور تاجکستان در این ملاقات گفت: «روابط تاجکستان و روسیه جایگاه ویژه‌ای در اولویت‌های سیاست خارجی ما دارد. روسیه شریک استراتژیک و کلیدی ما بوده و تمام جهت‌گیری‌های همکاری با آن برای ما مهم است».

به ادامه، ولادیمیر پوتین خاطر نشان کرد: «برای ما مواضع تاجکستان پیرامون مسایل منطقه‌ای بسیار مهم است. بنا بر این تاجکستان یک کشور کلیدی برای حفظ امنیت و ثبات در منطقه محسوب می‌شود. همانطور که می‌دانید، در اینجا پایگاه نظامی ما فعالیت دارد که هدفش تامین امنیت تاجکستان و مرزهای جنوبی فدراتیف روسیه است». با اتکا به اصل مرکز-پیرامون در روابط بین الملل، تمکین از کشور مادر به معنای تحکیم زنجیره مرکز-پیرامون است. تاجکستان از جمله‌ی کشورهای مشترک المنافع است و قسمیکه از محتوای این نشست پیداست، تاجکستان در سیاست خارجی اش به عنوان کشور پیرامونی ناگزیر است جانب مرکز را که روسیه می‌باشد رعایت کند.

به ادامه سفرهای پوتین به منطقه، سفر او به تهران و دیدارش به رؤسای جمهوری ایران و ترکیه نیز تلاشی برای مقابله با پیامدهای سفر بایدن به اسرائیل و عربستان سعودی می‌تواند باشد. سفر جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا به اسرائیل و عربستان سعودی، روسیه را واداشت تا تلاش کند این پیام را منتقل کند که قادر است با قدرت‌هایی که خواهان پایان دادن به برتری و تسلط ایالات متحده‌اند کار کند و همکاری‌های مشترکی داشته باشند. آنها تلاش کردند سفر رئیس‌جمهور امریکا به اسرائیل و عربستان سعودی را قسماً تحت الشعاع قرار دهد و نشان دهد که بحران اوکراین بار دیگر تقابل شرق و غرب را از لفافه‌ی دیپلماتیک به یاریگیری‌های رو در رو کشانده است. واقعا دیدارهای پوتین در تهران با رهبران ایران و ترکیه، می‌تواند به عنوان فرصتی کم سابقه برای مسکو قلمداد شود و از حمایت‌های نظامی و اقتصادی ایران و ترکیه، در مقابل تحریم‌های غرب استفاده کند. در میان این رتق و فتق‌های سیاسی، چین محافظه کار و اژدهای فربه هم قطعاً بی‌جهت نخواهد ماند؛ اگر پوتین بخواهد بر پایه‌ی سیاست اتحاد جماهیر شوروی سابق، محاسبات جیوپولیتیکی را بر محاسبات اقتصادی مقدم قرار دهد؛ چین مایل است اقتصاد را بر مسائل جیوپولیتیک اولویت دهد.

رقابت‌های جهانی و افغانستان

با نگاهی به رقابت‌های بزرگ جهانی که در آن افغانستان نیز میدان بازی بوده است، می‌توان روی سه مرحله تاریخی نظم منطقی و جهانی اشاره کرد. 1. بازی بزرگ. 2. جنگ سرد، و 3. نظم نوین جهانی.

در بازی بزرگ که انگلیس‌ها و روسیه تزاری دو طرف کلان بازی محسوب می‌شدند، هرکدام برای تصاحب افغانستان از طریق عمال نفوذی شان میخواستند این خاک را در کنترل خود داشته باشند. هرچند انگلیس‌ها برای مدتی موفق شدند که لگام اراده سیاسی این سرزمین را در قبضه اقتدار خود داشته باشند، اما بالاخره شکست خوردند و این شکست در واقع نقطه عطف و فصل در تحولات بازی بزرگ بود.

جنگ سرد که فصل دیگری از بازی‌های جهانی محاسبه می‌شود، بدبختانه افغانستان باز هم میدان مهم این بازی تلقی می‌شد. این رقابت جهانی میان حوزه سوسیالیسم به رهبری شوروی و بلاک امپریالیسم به قیادت امریکا رقم خورده بود. سوسیالیسم نیز تا حدی توانست کشورهای زیادی من جمله افغانستان را اشغال کند، ولی سرانجام نه تنها در افغانستان، حتا در جهان شکست خورد.

نظم نوین جهانی به رهبری امریکا و متحدان غربی‌اش پس از شکست بلاک شرق در افغانستان شکل گرفت. این نظم، جهان را تک قطبی ساخت. افغانستان نظر به اهمیت جیوپولیتیکی و جیواستراتژیکی که داشت، در نظم نوین جهانی بار دیگر مرکز ثقل زد و بندهای سیاسی جهان و منطقه قرار گرفت.

جایگاه افغانستان در نظم منطقی

از چهار دهه قبل که امریکا و شوروی سابق در کشمکش بودند و در مقابل هم جبهه گیری و بلاک بندی داشتند، موج تازه‌ای از بازی علیه هم آغاز گردید و از آن زمان به بعد هر از گاهی کشورهای آسیای میانه و شرق اوسط شاهد رخدادهای متعددی بودند. افغانستان در چند دهه‌ی تحولات و بازی‌ها از جایگاه خاصی برخوردار بود و همواره به نحوی شاهد تجربه‌ی تلخ ترین رویدادها بوده است.

افغانستان با داشتن موقعیت جیوپولیتیک در جغرافیای سیاسی و با همسایگی چین، ایران، پاکستان و کشورهای آسیای میانه برای امریکا، چین، روسیه، و همسایه‌ها بسیار مهم است. امریکا و روسیه تلاش فراوانی برای تحکیم پایه‌های خویش در این کشور دارند.

افغانستان از چهار دهه قبل به میدان بازی غرب و شرق مبدل گردید. حضور و شکست شوروی در افغانستان در نتیجه جهاد مردم افغانستان و حالا شکست امریکا در افغانستان رویکرد تازه‌ی مسکو برای ورود به بازی بزرگ منطقه و رژه برای رقیب‌های دیرینه خود است. روسیه در یک دهه مداخله در امور افغانستان در دوران شوروی، شناخت و نفوذ خویش را در افغانستان به حیث میدان بازی علیه امریکا استفاده کرد. اینک با تحول محتمل جیوپولیتیک منطقه، موقعیت استراتژیک افغانستان در پیوند به بحران اوکراین جدا از بعد جیوپولیتیکی و جیواستراتژیکی، از منظر جیواکونومیک نیز حایز اهمیت برای روسیه و امریکا است. در گذشته‌ی تاریخی، برجسته‌گی این جغرافیا را گذرگاه جاده ابریشم شکل می‌داد. اما در حال حاضر این اهمیت در انتقال لوله‌های گاز و نفت از آسیای مرکزی به سمت جنوب و شرق آسیا نهفته است. بدون شك افغانستان منحصیث گذرگاه نفت، یکی از علاقمندی‌های عمده‌ی غرب چه در دوره‌های گذشته و چه در دوره‌ی فعلی در افغانستان بوده است. موقعیت برجسته و استراتژیک کشور در مسیر

انتقال گاز و نفت از آسیای مرکزی به سمت جنوب و دریاهای آزاد است که عملاً ایران را از میز مذاکرات برای انتقال انرژی به سمت شرق و جنوب غرب آسیا دور میکند.

همسایه‌های دور و نزدیک افغانستان را می‌توان از نقطه نظر جیوپولیتیک به چند کتگوری دسته‌بندی کرد: **الف؛** ایران و کشورهای خلیج در غرب. **ب؛** پاکستان و هند در جنوب و شرق. **ج؛** کشورهای آسیای مرکزی و روسیه در شمال. **د.** چین در شمال شرق. به همین ترتیب کشورهای دیگری نیز هستند که معادلات داخلی این کشور، نفوذ قابل ملاحظه‌ای دارند که می‌توان از ترکیه و سعودی نام برد. هر کدام از این گروه‌ها، از همسایه‌های دور و نزدیک افغانستان نماینده‌گی از یک حوزه‌ی جیوپولیتیک می‌کنند که منافع، توقعات و ابزار نفوذی خودشان را در افغانستان دارند. بنابراین، افغانستان با شکننده‌گی‌های سیاسی - قومی - مذهبی و وابسته‌گی‌های مالی و نظامی در جایگاه یک کشور جهان سومی و محاط به خشکه، نیاز است رابطه‌ی حسن هم‌جواری با اتکا به رویکرد واقع‌گرایی نسبت به منافع ملی خودش در تعامل و تقابل با قدرتهای بزرگ داشته باشد.

نتیجه گیری

با ادامه و تشدید بحران اوکراین، فضای نظام بین‌الملل شاهد جنگ سرد مشابه در تاریخ معاصر است. نگاهی به تحولات دوران جنگ سرد و مقایسه آن به فضای کنونی پیرامون تحولات اوکراین، تصور آغاز جنگ سرد دوم را در ذهن تداعی می‌کند.

ائتلاف روسیه با چین و کشورهای امریکای لاتین، سفر رئیس جمهور پوتین به کشورهای آسیای مرکزی، اخصاً سفر او به ایران و ملاقات سه جانبه با ریسی و اردوغان، حاکی از شکل‌گیری نظم جدید جیوپولیتیکی است. تکرار این ائتلاف‌ها، حاکی از تلاش مجدد روسیه در مهار سیاست‌های هژمونیک امریکا و تکمیل سیاست‌های ناتمام خروشچف در دوران جنگ سرد است. گمانی که اگر به واقعیت مبدل شود، احتمال تغییر نظم نسبتاً پایدار بین‌الملل و حتی وقوع یک جنگ تمام عیار را به همراه خواهد داشت.

اوکراین از نظر جیوپولیتیک مرز حائل میان دو بلاک شرق و غرب محسوب می‌شود. اقتدار غرب در قالب ناتو به مرزهای غربی اوکراین ختم شده و قدرت پهناور روسیه در تداوم مرزهای شرقی این کشور آغاز می‌شود. از لحاظ راهبردی، در طول چهار قرن گذشته، اوکراین به عنوان دیوار دفاعی و سنگرگاه روسیه در مقابل غرب عمل کرده است. دیواری که با پیوستن اوکراین به ناتو فروخواهد پاشید و دومین دیوار فروریخته اقتدار روسیه، بعد از دیوار برلین خواهد بود.

البته اوکراین به دلایل متعدد دیگری، از جمله اقتصادی و فرهنگی نیز، عمق استراتژیک روسیه محسوب می‌شود. به نوعی که بیشتر نظریه پردازان باور دارند که روسیه با اوکراین یک قدرت جهانی محسوب شده و بدون اوکراین محدود به یک قدرت منطقه‌ای می‌ماند. روی هم رفته می‌توان گفت: اوکراین در جایگاه نوک نیزه‌ی تقابل روسیه و پیمان اتلانتیک شمالی قرار دارد، به همین دلیل است که مسکو سیاست‌های قاطع و غیر منعطف در جنگ اوکراین دارد. در واقع بعد از سه دهه، یک بار دیگر روسیه در سودای به دست آوردن دوباره ابهت دهه هشتاد و امریکا با خیال ایفای نقش یک قدرت هژمون، دست رد به نظم نسبتاً ثابت نظام بین الملل انداخته‌اند.

سرانجام می‌توان گفت که جنگ اوکراین پایان نظم تک قطبی جهانی و آغاز تشکل نظم‌های کوچک منطقوی برمحوریت جهان چند قطبی خواهد بود. در این تحول بزرگ، منطقه دچار دگرگونی جدیدی خواهد شد. افغانستان به عنوان کشوری که پیشینه‌ی حضور شوروی و امریکا را با تفاوت مدت حضور، تقریباً با شرایط مشابه دارد و برای هر دو، جیوپولیتیک افغانستان سنگر دفاعی مستحکم و جغرافیای مستعد برای رقابت بعد از اوکراین است. افغانستان در این کشمکش‌های قدرتهای بزرگ باید مطابق اصول واقع‌گرایی در روابط بین الملل تعامل داشته باشد. مبنای دوستی و دشمنی یک کشور در سیاست خارجی اش برمدار منافع ملی است. منافع ملی افغانستان در داشتن دیپلوماسی فعال و چندجانبه با قدرتهای بزرگ جهانی و حسن همجواری با کشورهای همسایه است.

پایان

مرکز مطالعات استراتژیک و منطقوی یک نهاد مطالعاتی غیردولتی و غیرانتفاعی می‌باشد که در سال ۱۳۸۸ خورشیدی در شهر کابل بنیان نهاده شده است. این مرکز از طریق پژوهش‌های دقیق و بی‌طرفانه خویش به منظور ارزیابی و غنمندی پالیسی‌ها در افغانستان و منطقه فعالیت می‌کند.

ارتباط با ما:



ایمیل: csrskabul@gmail.com info@csrskabul.com

وب سایت: www.csrskabul.net - www.csrskabul.com

تماس: +۹۳۷۰۰۰۳۳۰۵۷

